

## اسرار و فلسفه غیبت 2

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ



یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخر الزمان علیه السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیه برگردان او نیست و ظاهر می شود در حالی که نسبت به احدی از جباریه و حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت‌ها غیر اسلامی و حکومت‌هایی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است.

### بگردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخر الزمان علیه السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیه برگردان او نیست و ظاهر می شود در حالی که نسبت به احدی از جباریه و حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت‌های مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومت‌ها غیر اسلامی و حکومت‌هایی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم «العادل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود یا به حکومتی از حکومت‌های جائز به تقیه رأی داده باشد بر حسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر استفاده می شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار بر خواهد انداخت.

پس یکی از حکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن و وقت ظهور و مأمور شدن به قیام ناچار نمی شود مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفاء و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیه هم، نپذیرفته است.

و این معنی از چند حدیث که در «کمال الدین» باب 48 - باب علت غیبت - و در «عیون» و «علل» و کتابهای دیگر روایات شده استفاده می شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق (ع) می فرماید:

«يقوم القائم وليس في عنقه بيعة لاحد»

«قائم (ع) قیام می کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست».

و نیز در روایت حسن به علی بن فضال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن عسکری (ع) داد پرسید برای چه؟ حضرت رضا (ع) فرمود: برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند.

### تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است. چنانچه می دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد یکی از سنن الهی که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صلحا و زبده گیری و بزرگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوائی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی‌ها و شادمانی‌ها، همه وسائل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادها و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت او امر خداوند جهان است.

بطور که از اخبار استفاده می شود به دو جهت امتحان به غیبت حضرت مهدی (ع) از شدیدترین امتحانات است (76):

جهت اول: چون اصل غیبت که بسیار طولانی می شود، بیشتر مردم در ریب و شک می افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می نمایند و جز اشخاص مخلص و با معرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم (ص) در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود:

«ذلك الذي يغيب عن شيعته و أوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للايمان» (77)

و معلوم است که ایمان به بقاء و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیبت، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر (ص) و ائمه (ع) و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوت تسلیم و تمکین از برنامه های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.

جهت دوم: شدتها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیر و رو می سازد بطوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می شود چنانچه از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: آن کس که بخواد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد - سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده نگاه فرمود: به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و باید به دینش متمسک گردد. (78)

در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه گر و دل فریب می شود، اسباب معاصی و گناهان و لذت حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جاگسترده

می‌شود، زنها و مردها بیگانه با هم امتزاج و اختلاطهای نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب‌های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راههای حرام باشد و برای مؤمن ضریب شمشیر از به دست آوردن يك درهم حلال آسان‌تر باشد، مادیات و دنیا پرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پایبند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهایی که به عهده مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی عفتی و فحشاء علنی گردد. اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل؛ و نابکاران و اراذل و بی دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معرف و نهی از منکر ترك و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و هم کاری با ستمگران افتخار نمایند امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.

شعائر و آداب اسلام را ترك و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه نشین و ناپاکان و خدا شناسان مصدر امور گردند. زنها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترك و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرأت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و بطوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد.

از حضرت صادق(ع) روایت شده است که فرمود: این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه به خدا نمی‌آید تا شما ( مؤمن و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می‌گردد و سعید گردد هر کس سعید می‌گردد.(79)

و در روایت ابن عباس است که پیامبر اعظم(ص) فرمود: کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب ترند.

پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟ فرمود: آری سوگند به پروردگرم و با ید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری است ( کار بزرگی است) از کارهای خدا و سری است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر حذر باش از شك در آن پس به درستی که شك در کار خداوند عزوجل کفر است(80).

و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین(ع) می‌فرماید: از ما دوازده نفر مهدی «هدایت شده» باشند؛ که نخستین ایشان امیر المومنین علی بن ابیطالب و آخرینشان نهمین از فرزندان من است، او است امام قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگر چه مشرکان کراحت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند؛ به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود ( چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است(81)

### آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترك تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و رد مظالم و بر قراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.

آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجراء و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدش پیغمبر اعظم(ع) آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خود سر و دنیا طلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نور رسمیت جهانی می‌دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می‌گرداند. از عمال و صاحب منصبان و متصیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می‌نماید و با اهل معصیت و ستم هیچگونه سازشی و مداخله‌ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد.

معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشان می‌باشد. باید اصحاب خاص که در باری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آمده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملتها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیمهای گوناگون از عهده اداره امور بر نمی‌آیند، و کتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمانهای بین المللی و طرحها و کوششهای آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرحها که امروز و فردا مطرح می‌شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همانطور که در روایات است بی عفتی و فحشاء بقدری رواج پیدا کند که در کنار خیابانها و ملا عام رن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا آنها از میان برود. چنانچه می‌بینیم طرحهایی که داده می‌شود و پی ریزی‌هایی که می‌کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی وعقد‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی و جسمی توجه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتنا ندارند.

وقتی اوضاع و احوال اینگونه شد و از تمدن ( منهای انسانیت) کنونی همه بستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور يك رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می‌دمد که

«اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها» (82)

«بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می‌گرداند».

در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی يك منادی آسمانی بی‌نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است.

ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد.

پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است.

از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود: از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز قیامت علم آن در نزد خدا است، تا اینکه فرمود: برای ظهور مهدی ماکسی وقتی معین نکند، مگر آن کس که خود را شريك در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سر خودش آگاه کرده است. (83)

#### پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اصلاب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام با شمشیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود.

آیا کسی پیش بینی می‌کرد از صلب حجاج خوانخوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون حسین بن احمد بن الحجاج معروف به ابن الحجاج شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت (ع) پیدا شود که آن قصائد غرا و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی (ع) و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟

که از جمله قصائد او قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است.

يا صاحب القبة البيضاء على النجف

من زار قبرك و استتضی لدية شفی (84)

آیا کسی گمان می‌کرد از فرزندان سندی بن شاهك، قاتل حضرت بن جعفر (ع) یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ابد (کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی (ع) و خاندانش عمرش را به مدیحه سرائی و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند.

پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاب کفار و دیعه‌ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر - علی نبینا و آله و علیه السلام - قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده: «ولایلدوا الا فاجرا کفارا» (85)

«و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد».

ظهور جهانی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود.

و به همین معنی آیه شریفه:

«لو تزیلوا لعذبا الذین کفروا منهم عذابا ألیما» (86)

«اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می‌گشتید همانا آنان که کافرند به عذاب دردناک معذب می‌ساختیم».

در روایات متعددی که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده تفسیر گردیده است. و مضمون آن روایات این است که قائم (ع) هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنی خدا بر هرکس ظاهر شود آنها را به قتل رساند.

کلام محقق طوسی

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیر الدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه‌ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به «سبب غیبت» چنین فرموده است:

«و أما سبب غیبتة فلا یجوز أن یکون من الله سبحانه و لا منه کما عرفت فیکون معی المکلفین، و هو الخوف الغالب و عدم التمکین و الظهور یجب عند زوال السبب» (87)

«اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه - همانگونه که شناختی، - از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود یعنی مردم تمکین و اطلاعات از امام نمایند ظهور واجب می‌شود».

چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنائی عقل و حکمت این موضع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش بطور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب بر طرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع ذلك چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه:

«وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض كما استخلف الذين من قبلهم و ليمكنن لهم دينهم الذى ارتضى لهم و ليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً» (88)

خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکو کار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امت‌های صالح پیرامون گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد.

به مؤمنین داده انجام فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر يك روز از دنیا باقی نمانده باشد آنقدر آن روز را طولانی سازد تا مهدی(ع) ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

علت تولد امام مهدی (عج) قرن‌ها قبل از ظهور چه بوده و فایده امام غایب چیست؟

سوال: مصلحت اینکه امام قرن‌ها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود چیست؟

مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد بیافریند؟

و فایده اینکه آن حضرت صدها سال قبل از موعود قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالاخره فایده و جود امام ناپیدا و غائب چیست و آیا وجود و عدم او برابر نیست؟

پاسخ: این سؤال غیر از سؤال از فلسفه غیبت چیز دیگری نیست و پاسخ آن همان است که در مقالات گذشته گفته شد مع ذلك بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم.

پاسخ نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فوائد وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجت‌ها و بیانات خدا است چنانچه اخبار معتبر و بعضی احادیث مشهور ائمه اثنا عشر و احادیث دیگر که از طرق اهل سنت و شیعه روایت شده بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچگاه خالی از حجت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیر المؤمنین(ع) روایت است که فرموده:

«اللهم بلى لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً أو خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته» (89)

«خدایا، آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به حجت یا ظاهر و آشکار یا بيمناك و پنهان تا حجت‌ها خدا و بیانات او از میان نرود».

مثل امام در این جهان، مثل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا سبب ارتباط اعضاء و جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف او است و ولی و انسان کامل که همان شخص امام است نیز به اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.

و فایده دیگر این است که چنانچه از اخبار هم استفاده می‌شود. وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جلب عنایات خاص و دفع کثیری از بلیات است پس وقتی مؤمن وجودش این فوائد و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولی الله اعظم فوائد و برکاتش بسیار عظیم و با اهمیت است و به عبارت دیگر امام و حجت و اسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرن‌های پیش يك مصلحتش همین است که فیوض ربانی در این مدت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتب است محروم نگردند.

پاسخ دوم: این است که مسؤول دخالت نکردن و تصرف نمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می‌ورزند. چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت نمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می‌شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غائب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است:

«وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» (90)

«اصل وجود امام، لطف (مقرب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مبعذ از معاصی و دور کنند از مفاسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است».

حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در این مدت طولانی قطع رشته ولایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجت خواهد بود.

خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به وسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه:

«اليوم أكملت لكم دينكم» (91)

اکمال و اتمام می‌فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حق اعتراض ندارد، چنانچه اگر از بسیاری از نعمتها مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند و بلکه سوء استفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمتها نمی‌شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی‌برند، چه فایده دارد و وجود و عدم آنها علی السوا است بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض بخشی نموده و نعمتها را در دسترس مردم گذارده از این نعمتها انتفاع نمی‌برند و چرا کفران نعمت می‌نمایند؟

پاسخ سوم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیاء و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد به توسط آنها و تأیید و ارشاد دخالت ننماید.

پاسخ چهارم: آنچه مسلم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنی نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می‌باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود آن حضرت در ایام حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد و اجداد گرامش را زیارت می‌کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر می‌شود و از بیچارگان فریاد رسی می‌نماید و بیماران را عیادت می‌فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید.

پاسخ پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد همانطور که امیر المؤمنین و ائمه (ع) از طرف خود در شهرهائی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری بطور عموم فقهاء و علمای عادل را که دانا با احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت بر حسب ظاهر عهده دار حفظ شریعت و به شرحی که در کتابهای فقه مذکور است دارای ولایت می‌باشند.

پاسخ ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوت روح بندگان خدا و کسانی که سالک سبیل هدایت هستند می‌باشد و به عبارت دیگر يك نقطه اتکاء برای سالکان سبیل الله است که اگر چه خدا نقطه اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگها و غزوات باعث يك دلگرمی و قوت قلب خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتی شخصیتی مثل حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود:

«کنا اذا احمرّ البأس و اتقینا برسول الله (ص) فلم یکن أحد منا أقر الی العدمه» (92).

«ما هرگاه آتش جنگ سرخ می‌شد (جنگ شدت می‌یافت) به رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می‌کرد احدی از ما از او به دشمن نزدیک‌تر نبود».

خود این موضوع که امام حی و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوت قلب و استحکام روح و مانع از تسلط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می‌گیرند و همت می‌طلبند و این مسأله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است.

در مثل مناقشه نیست. معروف است که نادر شاه افشار در جنگ مورچه خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و سپاه دشمن را به هم می‌زند نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانیها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم ولی تو نبود.

پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این يك فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و شرعاً لازم است.

(68) مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص 37، نوامبر 1959.

(69) مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص 113، اکتبر 1959.

(70) سوره لقمان، آیه 27.

(71) سوره کھف، آیه 109.

(72) حق الیقین شیر، ج 1 ص 46. ترجمه این حدیث قبلاً گذشت.

(73) منتخب الاثر نگارنده، باب 28، فصل 2، ج 1.

(74) سوره قصص، آیه 7.

(75) سوره شعرا، آیه 21.

(76) مراجعه شود به کتاب منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل 2، باب 28 و 47.

(77) منتخب الاثر، فصل 1، باب 8، ج 4.

(78) کمال الدین، ج 2، ص 16، ج 34، ب 34 و منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل 2، ب 27، حدیث 10.

(79) کمال الدین، ج 2، ب 34، ص 15، ج 31.

(80) کمال الدین، ج 1 ب 26، ص 404 و 405، ج 7.

(81) کمال الدین، ج 1، ب 30، ص 434، ج 3. مخفی نماند که اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به

«غیبت نعمانی» و «غیبت» شیخ و «کمال الدین» صدوق - رضوان الله علیهم - و منتخب الاثر .

(82) سوره حدید، آیه 17.

(83) اثبات الهداة، جلد 7، فصل 55، ب 32، ص 156، ج 40.

(84) ای صاحب قبه درخشان برمکان بلند، هر کس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود شفا یافت.

(85) سوره نوح، آیه 27.

(86) سوره نوح، آیه 25.

(87) این رساله در سال 1335 شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم ص 25، آن نقل گردید.

(88) سوره نور، آیه 57.

(89) نهج البلاغه صبحی الصالح، ص 497، کلام 147.

(90) تجرید الاعتقاد، مبحث امامت.

(91) سوره مائده، آیه 3.

92) نهج البلاغه، ص 214، نهمین کلام از کلمات غریبه امام(ع).  
امامت و مهدویت ، حضرت آیت الله صافی گلپایگانی ، جلد 30